

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش های ادبی - قرآنی»

سال اول / شماره دوم / تابستان ۱۳۹۲

تحلیل زیبایی‌شناختی تصویرهای هنری در قرآن (مطالعه موردی سوره فصلت)

سید حسین سیدی^۱ و حسن خلف^۲

چکیده:

قرآن کریم منشوری آسمانی است که سرشار از جلوه‌هایی زیبا، جذاب و پویاست؛ یکی از این جلوه‌ها، صحنه‌ها و تصویرهای هنری شگرف و نفیس آن است که هر یک به روشنی، پرده از جمال خالق همه زیبایی‌ها برمی‌دارد. این مصحف شریف با به کارگیری یک رشته الفاظ و تعبیر ظاهراً ساده، گاه صحنه‌هایی باشکوه و تصاویری زیبا ارائه می‌دهد که می‌تواند ضمن برانگیختن احساسات و عواطف آدمی، عقل و اندیشه وی را نیز به تکاپو وا دارد؛ این الفاظ و تعبیر چنان زنده و تأثیرگذار است که انسان به جای آن‌که خود را در مقام خواننده الفاظ بیابد؛ خود را بیننده تابلوها و صحنه‌هایی زنده و سرشار از حرکت و پویایی می‌یابد. آن‌چه سبب پیدایش این تصاویر هنری در قرآن کریم شده است از یک سو کاررفت برخی فنون بلاغی از جمله: استعاره، کنایه تشخیص و تجسیم (مجسم سازی) است و از سویی دیگر حاصل ترکیب عناصری همچون تقابل صحنه‌ها، محاوره و گفت‌وگو و غیره. این پژوهش بر آن است تا ضمن بررسی مفهوم تصاویر هنری و مصادر آن، به تحلیل زیبایی‌شناختی این تصاویر در سوره فصلت بپردازد.

کلیدواژگان: قرآن، تصویرهای هنری، سوره فصلت، فنون بلاغی.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۲۹

۱. استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد. seyedi@um.ac.ir

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد. Hasan_khalaf84@yahoo.com

مقدمه:

زمانی که مردمانی از سرزمین جزیره‌العرب به فصاحت و بلاغت خود می‌بالیدند و خود را در عرصه سخنوری برترین اقوام به شمار می‌آوردند، آن یگانه مصوّر حکیم، کلامی را بر بنده خود؛ حضرت محمد (ص) نازل فرمود که با زیبایی‌های خارق‌العاده‌اش همه آن‌ها را مجذوب خویش می‌نمود. از این رو سران قریش، ولید بن مغیره را که فردی بلیغ و آگاه به فن کلام بود، وادار نمودند تا علیه قرآن سخنی بگوید تا مانع گرویدن مردم به حضرت محمد (ص) شود. مفسران در این باره می‌نویسند: «ولید اندکی از قرآن را شنید، گویی انعطاف و تمایلی بدان پیدا کرد. قریش گفتند به خدا که ولید از دین برگشت و همین امر سبب برگشتن تمام قریش خواهد شد. در نتیجه ابوجهل را پیش او فرستادند تا اشرافیت و غرور او را تحریک کند تا ولید درباره قرآن سخنی را که حاکی از نفرت اوست بر زبان بیاورد. ولید گفت درباره قرآن چه بگویم؟ به خدا قسم در میان شما کسی داناتر از من در فن رَجَز و قصیده و حتی اشعار مردم بیابانی نیست. به خدا آن‌چه را که او می‌گوید به هیچ یک از این‌ها شبیه نیست. به خدا قسم در سخنش چنان شیرینی و گیرایی است که همه سخنان را پایین‌تر از خود قرار می‌دهد. ابوجهل گفت: به خدا قسم تا علیه قرآن چیزی نگویی قومت از تو راضی نمی‌شوند. ولید گفت: بگذارید در این باره فکر کنم سپس گفت: این سخن جز سحری که آموخته می‌شود، نیست» (قطب، ۱۳۶۰، صص ۱۹-۱۸).

این گفتار حاکی از بیمی است که سران قریش از تأثیر قرآن در روح و روان خود و پیروانشان داشتند. برخی از قرآن‌پژوهان از دیرباز درصدد برآمدند تا علت این تأثیرگذاری قرآن را بیابند، در همین راستا، هر یک در این باره نظر خود را ابراز کرد. برخی تأثیرگذاری قرآن بر دل‌ها را ناشی از فصاحت، بلاغت، نظم و اسلوب زیبای آن می‌دانستند. برخی دیگر پرده برداشتن از امور غیبی را سبب تأثیرگذاری قرآن در روح و روان مردم می‌دانستند. اگر چه همه این موارد را می‌توان درباره کل قرآن صادق دانست ولیکن می‌دانیم که در آغاز که غالباً سوره‌های کوتاه نازل می‌شد، خبری از

غیب‌گویی و سایر علوم نبود بنابراین باید گفت منبع و ریشه سحر قرآن (به تعبیر ولید بن مغیره) اسلوب زیبا و بی‌بدیل آن است که عرب بدوی حس‌گرا را مجذوب خویش نموده بود. یکی از این جلوه‌های زیبا و جذاب قرآن کریم که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، تصاویر و تابلوهای هنری نفیس آن است که به روشنی پرده از جمال خالق همه زیبایی‌ها بر می‌دارد. قرآن با بهره جستن از الفاظ و کلمات مجرد، تصاویر هنری خارق العاده‌ای را خلق نموده است که صحنه‌های شگفت‌انگیز و روح‌پرور آن نوازشگر چشم و خیال آدمی است؛ صحنه‌هایی که کلک هیچ نگارگر و قلم هیچ نقاشی با استفاده از رنگ‌ها و طرح‌ها و نقش‌های گوناگون نمی‌تواند همانندش را بیافریند (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص هفده).

هنر قرآن آن است که با استفاده از روش تصویرگری و ترسیم حقایق عقلی و معنوی در قالب امر محسوس و ملموس، توانسته است بذر اعتقادات حقه و معارف الهی را در دل‌ها پرورش دهد و بر اعماق قلب و روح انسان‌ها پرتو افکند و آن‌ها را در مقابل شکوه و عظمت معارف این کتاب آسمانی به خضوع و خشوع وا دارد.

ما در این نوشتار بر آن هستیم تا به تحلیل و بررسی گوشه‌ای از تصاویر زیبای قرآن در صحنه‌پردازی‌ها و تجسم بخشیدن مفاهیم معنوی در سوره فصلت بپردازیم، برای رسیدن به این مهم نخست نگاهی به مفهوم تصویر هنری و ویژگی آن در قرآن خواهیم داشت سپس به تبیین عناصر تصویر هنری در سوره فصلت می‌پردازیم.

پرسش‌هایی که در این نوشتار می‌خواهیم پاسخی برای آن‌ها بیابیم عبارتند از:

۱- منظور از تصویر هنری چیست؟

۲- عناصر تشکیل دهنده تصویرهای هنری قرآن کدام‌اند؟

۳- هدف از اتخاذ روش تصویرگری و صحنه‌پردازی از سوی کریم چیست؟

فرضیاتی هم که در این نوشتار مد نظر قرار دارد عبارتند از:

- ۱- تصویر هنری عبارت است از توصیف رخداد‌های اتفاق افتاده در گذشته و یا اتفاقات آینده از طریق تجسم ذهنی و عینیت بخشیدن به آن‌ها.
- ۲- تخیل مهمترین عنصر در ترسیم صحنه‌های جذاب در قرآن است.
- ۳- برانگیختن شور و هیجان مخاطب و ملموس ساختن صحنه‌های قیامت اصلی‌ترین انگیزه تصویرهای هنری قرآن می‌باشد.

پیشینه تحقیق:

پژوهشگران تاکنون تحقیقات متعددی درباره تصویرهای هنری قرآن به رشته تحریر درآورده‌اند. نخستین کسی که تصویرهای هنری قرآن را مورد بررسی قرار داد، سید قطب بود. او در ابتدا در سال ۱۹۳۹ میلادی مقاله‌ای را تحت عنوان «التصویر الفنی فی القرآن الکریم» در مجله المقتطف منتشر کرد. سالها گذشت تا آن‌که خود او اثری جامع با عنوان التصویر الفنی فی القرآن (۱۹۴۵م) به جامعه عصر و زمان خود عرضه نمود. این اثر او چنان مورد توجه قرار گرفت که بسیاری از ناقدان در مجلات و روزنامه‌ها زبان به مدح سید قطب و اثر بدیع او گشودند. این کتاب مقدمه‌ای شد برای نگارش کتابهای دیگر در این زمینه. در ایران اسلامی نیز این اثر مورد استقبال قرآن پژوهان قرار گرفت و در سال ۱۳۵۹ش توسط محمد علی عابدی با عنوان تصویر فنی و نمایش هنری در قرآن ترجمه شد. در همان سال نیز دکتر محمد مهدی فولادوند این اثر را با نام آفرینش هنری در قرآن ترجمه کردند. در ادامه، در سال ۱۳۸۷ش حمید محمد قاسمی کتابی را با عنوان جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن به رشته تحریر درآورد. در این زمینه، همچنین مقاله‌ای با عنوان مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن، به قلم سید حسین سیدی، در فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز (پیاپی ۲۷، صفحات ۱۰۵-۱۱۶، تابستان ۱۳۸۷) به رشته تحریر درآمده است. شایان ذکر است که تاکنون اثری مستقل درباره تصویرهای هنری سوره فصلت نگاشته نشده است. چستی تصویر هنری و ویژگی آن در قرآن:

تصویر (*Image*) یکی از پرکاربردترین اصطلاحاتی است که از دیرباز در بلاغت اسلامی مطرح بوده و در دوره شکوفایی نقد جدید در ادبیات غرب محبوبیت بسیار یافت. بحث از تصویر، مختص به قلمرو ادبیات نیست، بلکه در شاخه‌های گوناگون هنر از جمله سینما، نقاشی و پیکره‌سازی، نیز درباره این مفهوم بحث بسیار است. تصویر (ایماژ) که یکی از اصطلاحات بنیادی ادبیات به شمار می‌رود، در سال‌های ۱۹۵۰م از رونق افتاد. شاید یکی از دلایل کاستی محبوبیت آن، این بود که بر مفاهیم متنوع و مبهمی دلالت داشت (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۳۷). این ابهام و پیچیدگی سبب شد تا منتقد ادبی، فربانک در کتاب *واکنش‌هایی علیه واژه/ایماژ*^۱ (۱۹۷۰م) اصطلاح تصویر و تصویرگری را به باد انتقاد بگیرد. فربانک نوشت: «ابهام و پیچیدگی این اصطلاح در این است که بر همه صناعت‌های ادبی از قافیه و وزن گرفته تا تشبیه و استعاره و نماد دلالت دارد» (فتوحی، ۱۳۸۵ ص ۳۷ به نقل از: Bank, 1970, p. 60). انتقاد فربانک بر اصطلاح تصویر و تصویرپردازی سبب شد تا شور و شوق منتقدان برای تجزیه تصاویر و عناصر متن کاسته شود، اما با این حال هنوز این دو اصطلاح در عرصه ادبیات و بلاغت حضور چشمگیری دارد (همان، ص ۳۸).

در تاریخ نقد و بلاغت، با آن‌که اصطلاح تصویر در شمار متداول‌ترین مصطلحات بوده و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است اما همچنان مبهم باقی مانده است. برخی از تعاریفی که از اصطلاح تصویر ارائه شده است، عبارتند از:

- تصویرگری، عبارت است از نمایش تجربه حسی به وسیله زبان.
- تصویر، مجموعه ساخت‌های زبانی است که به منظور نمایش و توصیف امور و افکار تجریدی به کار می‌رود.
- تصویر (ایماژ)، عکسی است که از کلمات حاصل می‌شود (همان، ص ۴۱).

^۱ *Reflects Again The Word Of Image. Fure Bnk, 1970.*

• تصویر در ساده‌ترین توصیف، عبارت است از تعبیر از حالت چیزی با جزئیات یا جلوه‌های محسوس آن. و به تعبیری تصویر تابلویی است که از کلمات تشکیل شده است (غرّیب، ۱۹۷۱، ص ۱۹۱).

از این تعاریف بر می‌آید که تصویر مهمترین اسلوب برای بیان امور ذهنی و معنوی است؛ زیرا به وسیله تصویر می‌توان احساسات و خیال مخاطب را برانگیخت و فکر و پیام خاصی را به راحت‌ترین روش به وی منتقل کرد. قرآن کریم نیز در بسیاری از موارد از این فن سود جسته و با یک رشته الفاظ ظاهراً ساده و عادی، معانی مجرد و عقلی را که پذیرفتنش برای انسان دشوار است، به زیبایی در برابرش مجسم نموده و از این طریق ذهن او را برای پذیرش این امور آماده کرده است.

«قرآن این معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال‌انگیز به تصویر می‌کشد» (قطب، ۱۳۶۰، ص ۴۴). آن‌گاه به نقش تصویر شده، حیاتی شاخص و حرکتی نوین می‌بخشد، به گونه‌ای که فضای ذهنی، هیأت و حرکت می‌یابد و حالت روحی تبدیل به تابلو یا صحنه‌ای قابل رؤیت می‌شود. قرآن به رخدادها، صحنه‌ها، قصه‌ها چنان هیأتی می‌بخشد که گویی شنونده زندگی را هم‌اکنون در آن حس می‌کند و از حرکت و جنبش برخوردار است و اگر دیالوگ و گفت‌وگو را نیز بر آن بیفزاییم، تمامی عناصر تخیل در آن دیده می‌شود، آنگاه دیری نمی‌پاید که نمایش آغاز می‌شود و شنوندگان (یا خوانندگان) به تماشاگرانی تبدیل می‌شوند که در حال مشاهده صحنه‌ها هستند. «گویی شخصیت‌های جاندار بر روی صحنه در حال رفت و آمد و گفت و شنود هستند. حادثه هر دم از پس حادثه روی می‌دهد و هر یک از حوادث دست به دست هم داده تا پرده مطلوب را ارائه دهند» (همان).

آری، این هنری است که قرآن به وسیله آن تمامی موجودات و مظاهر عالم هستی را به صورت زنده و پویا ترسیم نموده و قلم تعبیر آن هیچ جمادی را لمس ننموده، مگر آن‌که در آن حیات دمیده و به هیچ موجود بی‌جان و بی‌حرکی اشاره ننموده، مگر آن‌که به آن حرکت و پویایی

بخشیده، تو گویی تمام عالم در تابلوهای ترسیم شده قرآن زنده‌اند و پدیده‌های هستی همگی در حرکتند (معرفت، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۴۱).

اسلوب و ساختار واژگان در سوره فصلت:

خداوند در سوره فصلت، موضوعات متعددی را با اسالیب مختلف بیان داشته؛ اما از آن‌جا که این سوره از سوره‌های مکی قرآن کریم است، بیشتر به موضوعات اعتقادی همچون تبیین یگانگی خداوند برای مشرکان و پذیرش وحی و صحنه‌های روز قیامت و ... پرداخته شده است. نکته قابل توجه درباره این سوره و میزان تأثیرگذاری آن در دل و جان مخاطب این است که خداوند متناسب با هر موضوعی اسلوب و واژگان مخصوص به خود را به کار می‌گیرد؛ به عنوان مثال آن‌گاه که روی سخن با مشرکان و مخالفان خدا و فرستادگان اوست کلمات از شدت و خشونت ویژه‌ای برخوردار است. مثلاً در آیه شریفه: *فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ*^۱ افعال مؤکد به لام و نون تأکید، ساختار کلمات «عذاب و غلیظ» و نیز استعمال حرفی که با شدت ادا می‌شود (ک، ع، ق و ظ) در این آیه به وضوح بیانگر شدت عذاب و خشونت علیه مشرکان می‌باشد و یا در آیه: *تَنزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَاَلَّا تَحْزَنُوا وَاَلَّا تُبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* * *نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَاَلَّا تَحْزَنُوا وَاَلَّا تُبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* * *نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ*^۲ اسلوب و شیوه استعمال کلمات متناسب با لطافت و نرمی معنا (توصیف حالات متقین در بهشت) از لطافت و نرمی خاصی برخوردارند. گویی هر معنایی چنان در قالب لفظ خود جای گزیده است که جز آن قالبی برایش یافت نمی‌شود. به این ترتیب قرآن با

۱ فصلت: ۵۰. پس ما بی تردید کسانی را که کفر ورزیده‌اند، به آن‌چه کرده‌اند آگاه می‌سازیم و حتماً به آن‌ها از عذابی سخت و دردناک خواهیم چشاند.

۲ فصلت: ۳۰-۳۲. فرشتگان بر آن‌ها فرود می‌آیند (و می‌گویند): هرگز نترسید و غمگین نشوید و شما را مژده باد به بهشتی که (در دنیا) وعده داده می‌شدید. ما سرپرستان و دوستان و یاران شما در دنیا و آخرت هستیم، و برای شما در آن‌جا هر چه نستان بخواهد و طلب کنید مهیاست. این پذیرایی از جانب خدای آمرزنده مهربان است.

در آمیختن رنگ‌هایی از جنس کلمات، صحنه‌هایی را به تصویر کشیده است که به زیبایی تداعی‌گر معانی خود می‌باشد.

اشکال تصویرگری در سوره فُصَلت:

روش تصویرگری در قرآن اسلوبی تفننی و محدود نیست که به طور جسته گریخته و تصادفی در چند جایی از قرآن به کار رفته باشد، بلکه این شیوه یک قانون کلی و روش شایع در قرآن است که به اعتقاد برخی از محققان از نظر کمی، سه‌چهارم قرآن را دربر می‌گیرد (قطب، بی‌تا، ص ۳۳). قرآن در تصاویری که ارائه می‌کند، غالباً از عناصر گوناگونی همچون فنون بلاغی، تقابل صحنه‌ها، تخییل، محاوره (گفت و گو) نغمه کلمات و... استفاده نموده است ولیکن به طور کلی این مؤلفه‌ها را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱- تصاویری که در اثر استعمال برخی فنون بلاغی از جمله استعاره، کنایه، تجسیم و تشخیص به وجود آمده است.

۲- تصاویری که در اثر کاربرد زبان واقعی و قاموسی جلوه نموده و خالی از فنون ادبی مشهور است.

تصویرگری با به کارگیری فنون بلاغی:

استعاره:

استعاره در اصطلاح علم بیان، عبارت است از انتقال عبارتی از معنای اصلی خود به معنای دیگر به منظوری خاص، که آن منظور ممکن است شرح معنی و روشن نمودن آن و مبالغه و یا اشاره نمودن به معنایی با لفظی اندک و یا نیکو ساختن جایگاه کلام باشد و تمامی این ویژگی‌ها در استعاره‌ای مناسب یافت می‌شود (عسکری، ۱۹۷۱، ص ۲۸۲).

از جمله نقش‌های برجسته‌ای که دانشمندان علم بلاغت برای استعاره ذکر کرده‌اند، آن است که استعاره می‌تواند معنا و مقصود را در قالب تصویری گویا، بدون اطناب در کلام، همراه با مبالغه‌ای مطلوب عرضه دارد و از این راه تخیل شنونده را برانگیزد و در نهاد او تأثیر مطلوب را بگذارد. از

این رو به کمک استعاره می‌توان موضوعات غیر محسوس را محسوس و امور معنوی را مجسم نمود و غیر آدمی را در لباس آدمی ظاهر ساخت و این‌ها خود در تأثیر بخشیدن به کلام و جذاب نمودن آن بسیار مؤثر است (حسینی، ۱۴۱۳، ص ۶۶۰).

در سوره فصلت، استعاره‌های زیبایی به کار رفته است که تصویرگر حالات درونی افراد، حوادث و پدیده‌هایی است که گاه نوازشگر چشم خیال است و گاه مایه بیم و دهشت آدمی. از جمله استعاره‌های زیبا و شگفت در این سوره، استعاره لشکری از جنگجویان برای صاعقه است؛ آن‌جا که می‌فرماید: فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۱ خداوند در این آیه، برای آن‌که چگونگی عذاب قوم ثمود را به یاد کافران و مشرکانی که رسالت حضرت محمد (ص) را باور نداشتند بیاورد، به ترسیم صحنه ترسناک قلع و قمع شدن قوم ثمود توسط صاعقه‌های آسمانی می‌پردازد. در همین راستا، صاعقه را به لشکری از جنگجویان تشبیه می‌کند^۲ که به سرزمین قوم ثمود حمله کرده و همه اهالی شهر را در محاصره خود گرفته؛ تا آن‌جا که همگی در چنگال لشکریان عذاب الهی گرفتار شده و احدی از آنان را توان گریز از این لشکر نیست. همچنان که پیداست، صحنه‌های این تصویر دربردارنده نوعی تخیل بدیع است؛ زیرا نزول صاعقه‌های آسمانی بر آن قوم گنه پیشه به حرکت لشکری انبوه تشبیه شده است که این امر جز با تخیل امکان‌پذیر نیست.

نمونه دیگر، استعاره شخصی قهرمان برای قرآن است. آن‌جا که می‌فرماید: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ^۳ در این آیه شریف خداوند، قرآن را به شخص شجاع و پیروزی تشبیه کرده است که دشمنانش همیشه در تلاشند تا او را از پای درآورند ولیکن

۱. فصلت: ۱۷. پس آن‌ها را به کیفر گناهانی که کسب می‌کردند صاعقه عذاب دَلَّتْ أَوْر و خَفَّتْ بار فرا گرفت.

۲. در این آیه، صاعقه مشبه و لشکر انبوه مشبه‌به است لذا استعاره از نوع مکنیه و قرینه آن فعل "أَخَذَتْهُمُ" می‌باشد.

۳. فصلت: ۴۲. نه از جلو و نه از پشت سرش باطل بر آن راه نمی‌یابد زیرا از سوی حکیمی ستوده فرستاده شده است.

هیچ‌گاه دست دشمنان به او نخواهد رسید؛ زیرا او همیشه در دژ محکمی که ساخته دست حمایت پروردگار جهانیان است، محفوظ مانده و هیچ خطری، نه از مقابل و نه از پشت سر متوجه او نمی‌شود.

قرآن برای تبیین شکنجه و عذاب کافرانی که با خداوند و فرستادگانش سرِ عداوت و دشمنی دارند از استعاره مصور بهره جسته و می‌فرماید: *فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ*^۱ در این آیه، خداوند برای آن‌که کافران را نسبت به قیامت و پاداش اعمالشان متنبه و وجدانشان را بیدار سازد، گوشه‌ای از سرنوشت آن‌ها را در سرای ابدی، به صورت محسوس و ملموس ترسیم می‌نماید و از این طریق، آن‌ها را از نتیجه اعمالشان باخبر می‌سازد. در همین راستا، آن‌ها را در محیطی وحشت‌زا و مخوف به تصویر می‌کشد که در اثر گناهی که پیش از این مرتکب شده بودند، هر لحظه خوراک عذاب به آن‌ها چشاند می‌شود.^۲ این تعبیر (چشیدن عذاب)، شکنجه کفار را به صورت عینی برایشان به تصویر کشیده است چنان‌که گویی عاقبت خود را به چشم خود می‌بیند؛ زیرا «چشیدن بالاترین درجه احساس است و از هر چیزی برای انسان محسوس‌تر و ملموس‌تر است» (عسکری، ۱۹۸۶، ص ۲۷۵).

از موارد دیگر استعاره در سوره فصلت، آوردن لفظ «عریض» به جای «کثیر و مستمر» است. آن‌جا که می‌فرماید: *وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ*^۳ این آیه از یک سو تصویرگر قدر ناشناسی انسان در برابر نعمت‌های پروردگار (أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ) و از سوی بیانگر ضعف و ناتوانی اوست (فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ) به همین دلیل به محض روی آوردن سختی و ناگواری به او، به ناگاه رو به خدا می‌نماید و پیوسته از او درخواست یاری می‌کند. آن‌چه در این آیه، به تصویرگری ضعف انسان زیبایی خاصی بخشیده است، کلمه استعاری

۱- فصلت: ۲۷. عذابی سخت را به کافران می‌چشانیم و آن‌ها را به بدتر از آن‌چه که انجام می‌دادند، مجازات می‌کنیم.

۲- در این آیه، عذاب و شکنجه به غذایی تشبیه شده که هر وعده به کافران عرضه می‌شود.

۳- هر گاه مختصر ناراحتی به او رسد تقاضای فراوان و مستمر (برای برطرف شدن آن) دارد.

عریض به همراه ترکیب «ذُو دُعَاءٍ» است. کلمه «ذو» از اسماء خمسسه و به معنای «صاحب و ملازم» است و انسان را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که به محض آن‌که به سختی‌ها گرفتار می‌شود، همیشه و در همه حال دست به دعا برداشته و از خداوند - که اندکی قبل از او اعراض و دوری می‌کرد- درخواست می‌کند تا او را از سختی‌ها نجات دهد سپس جهت تأکید بر ضعف انسان صفت «عریض» را در قالب استعاره می‌آورد. این کلمه برای توصیف اشیاء و اجرام به کار می‌رود اما در این آیه برای کثرت و استمرار دعا استعاره آورده شده است.

کنایه:

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن و در اصطلاح علم بیان عبارت است از ذکر ملزوم و اراده لازم مشروط بر جواز اراده ملزوم (تفتازانی، ۱۴۳۰، ص ۳۹۶). همه علمای ادب بر این که کنایه از هر تصریحی رساتر و شیواتر است؛ متفقند (جرجانی، ۱۳۶۸، ص ۱۷). شاید اصلی‌ترین دلیل شیوایی و جذاب بودن کنایه آن است که می‌تواند معانی را در قالب صورت‌های عینی ارائه دهد و آن را به صورت امری ملموس و مشهود درآورد و آن را آشکارا به نمایش گذارد و این همان رمز تأثیر عمیقی است که چنین کلامی بر مخاطب دارد، در حالی که کلام صریح از اجرای چنین نقشی عاجز است (حسینی، ۱۴۱۳، ص ۷۵۴).

قرآن در بسیاری از موارد جهت بیدار کردن وجدان خفته مشرکانی که برپایی قیامت و حسابرسی به اعمال انسان‌ها را قبول نمی‌کردند؛ ضمن کنایاتی نغز و لطیف به تصویر و ترسیم گوشه‌ای از صحنه‌های قیامت می‌پردازد و می‌فرماید: *وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱* در آیه نوزدهم، عبارت «فَهُمْ يُوزَعُونَ» کنایه از کثرت جمعیت کسانی است که وارد عرصه محشر می‌شوند. پیش از آن‌که

۱. (به یادآر) روزی را که دشمنان خدا را به سوی آتش گرد آورند، پس اول و آخر آن‌ها در مکانی جمع‌آوری می‌گردند به محض آن‌که همگی به آتش رسیدند گوش‌ها و چشم‌ها و پوست بدنشان به آن‌چه که انجام می‌دادند، علیه آن‌ها شهادت می‌دهند.

به تبیین زیبایی این کنایه مصور پردازیم شایسته است نگاهی به دو واژه *يُحْشِرُ* و *يُوزَعُونَ* داشته باشیم. در کتاب‌های لغت برای واژه *حَشْر* معنی جمع کردن، طرد کردن و راندن ذکر شده (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۸) و برای واژه *وَزَع* معنی نگاه داشتن، متوقف کردن و مانع شدن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۹۰).

خداوند توسط همین دو واژه یکی از صحنه‌های پرهیجان و هیبت انگیز قیامت را در پیش‌روی خوانندگان ترسیم نموده، از یک سو فرشتگان عذاب را می‌بینی که دشمنان خدا را به سمت آتش می‌رانند و از سوی دیگر شاهد جمعیت زیادی در پشت درهای جهنم هستی. جمعیت آن‌چنان زیاد است که گاه فرشته‌ها، به فرمان خداوند جهنمی‌ها را در جایگاه خود نگاه می‌دارند تا اول و آخر صف را در یک خط منظم نمایند و گاه آن‌ها را با شدت و خشونت به سوی جهنم می‌کشانند.^۱ ناگهان صحنه‌ای دیگر رقم می‌خورد؛ به محض ورود دشمنان خدا به جهنم، اعضای بدن خویش را می‌بینند که در مقابلشان به شهادت علیه آنان ایستاده تا هیچ راهی برای کتمان حقایق نداشته باشند.

نمونه دیگر از تصویرپردازی‌های کنایی قرآن، صحنه دعوت مردم به خداپرستی از سوی پیامبرانی است که نسبت به هدایت مردم بسیار حریص بودند، آن‌جا که می‌فرماید: *إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ*^۲ در این آیه، آمدن پیامبران از پیش‌رو و پشت‌سر، کنایه از کثرت پیامبرانی است که برای هدایت مردم فرستاده می‌شدند و نیز می‌تواند کنایه از حرص شدید آن‌ها برای هدایت بشر باشد. زیبایی و بلاغت این کنایه در این است که از یک سو معنای مورد نظر در عبارتی موجز بیان

۱ این تعبیر از کاررفت فعل *يُحْشِرُ* به همراه *إِلَى* دریافت می‌شود.

۲. *فَصَلَّتْ*: ۱۴. هنگامی که فرستادگان از پیش‌رو و پشت سرشان به سراغشان آمدند و گفتند که جز خدا را نپرستید. آن‌ها گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست (که ما ایمان بیاوریم) حتماً فرشتگانی فرو می‌فرستاد پس ما به آن‌چه بدان ارسال شده‌اید کافریم.

داشته و از سوی دیگر، دلیل و توجیهی است بر این که قوم عاد و ثمود مستحق عذاب بودند. افزون بر این، تصویر گروهی از پیامبران را می بینیم که به شدت در تلاشند مردم قوم خود را به خداپرستی دعوت کنند از این رو پی در پی به این کار مبادرت می ورزند و پافشاری می کنند؛ زیرا آن ها را همانند شخص حریصی می بینیم که برای رسیدن به خواسته خود از هر دری وارد می شود تا به مطلوبش برسد.

قرآن در یکی دیگر از تعابیر مصور خود، در ضمن کنایه ای لطیف، حالات متکبران را چنین به نمایش گذارده و می گوید: فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ^۱ در این آیه پشت کردن مشرکان به آیات قرآن و نشنیدن آن، کنایه از عدم پذیرش دعوت حق و کبر و غرور آنان است. گویا قرآن با این تعبیر کنایی آنان را همچون کسانی به تصویر کشیده است که از شنیدن آیات قرآن وحشت دارد از این رو فرار کنان دست بر گوش خود می نهد تا چیزی از آن آیات به گوش او نرسد.

در صحنه ای دیگر، قرآن برای ترسیم حالت عذابی که خداوند در روز قیامت به کافران می چشاند از این تعبیر شگفت کنایی بهره می جوید که: «از عذابی سهمگین و بی درپی به او می چشانیم» فَلَنَنْبِئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ^۲ تعبیر «عذاب غلیظ» کنایه از شدت و بی درپی بودن عذاب است؛ زیرا غلظت مستلزم سختی، شدت و بی درپی بودن است به گونه ای که هیچ گاه آن عذاب از آنان برداشته نمی شود (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۱۷۲).

قرآن کریم در آیه یازدهم از این سوره نیز، برای بیان مطیع بودن آسمان و زمین و سرباز نزدن از فرمان پروردگار خویش از تعبیر کنایی استفاده می کند: ... إِنْ تَبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا... در این آیه، تعبیر «طوعاً أو کرهاً» کنایه از محال بودن نافرمانی زمین و آسمان از امر خداوند و خضوع و

۱. فصلت: ۴. بیشتر آنان روی گردان شدند، از این رو نمی شنوند.

۲. فصلت: ۵۰. ما کافران را از اعمالی که انجام داده اند (به زودی) آگاه خواهیم کرد، و از عذابی شدید و دائمی به آنها می چشانیم.

خشوع ابدی آن‌ها در پیشگاه اوست، زیرا حرف عطف «أو» - که بیانگر تخییر و إلزام به انتخاب یکی از موارد پیشنهاد شده است - آسمان و زمین را بسان کسانی به تصویر می‌کشد که مُخَيَّر شده‌اند تا یکی از این دو را انتخاب کنند: آمدن به پیشگاه خداوند با میل و إرادة خود و یا آمدن با إکراه و إجبار، اما آن دو با میل و علاقه خویش نزد خداوند حاضر می‌شوند. تشخیص (انسان‌نگاری):

تشخیص عبارت است از پوشاندن لباس انسان بر اندام اشیاء و یا هر مخلوق غیر بشری و بخشیدن صفات بشری به آن‌ها (عصفور، ۱۹۹۲، ص ۲۶۸). در تعابیر مصور قرآنی، جلوه‌های زیبایی از این افاضه حیات به جمادات را می‌توان مشاهده نمود، به گونه‌ای که تمامی پدیده‌ها و مظاهر هستی را در برابر خود به صورت موجوداتی زنده می‌بینیم که همچون انسان از شعور و احساس برخوردارند، می‌گویند، می‌شنوند، مطیع و فرمانبردارند و خلاصه آن‌که شور و غوغای عجیبی از حیات در میانشان برقرار است. اینک زمین و آسمان را می‌بینی که خداوند آن دو را همچون موجودات زنده خطاب قرار می‌دهد: فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ إِنِّي بَطُوعًا أَوْ كَرِهًا قَالْنَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ^۱ گویی در این صحنه مولایی را می‌بینی که به غلامان خود امر می‌کند، خواه با اکراه و خواه با میل خود، به سوی من بیاید. آن‌ها پاسخ می‌دهند به میل خود آمدیم. صاحب کتاب کشف درباره این تصویرگری و فرمان به آمدن با اکراه یا میل خود می‌گوید: «غرض از این امر تصویر اثر قدرت خداوند در میان مخلوقات است» (زمخشری، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۱۸۴).

در توصیفی دیگر، سه صحنه پیاپی به نمایش گذاشته می‌شود تا به زیبایی هرچه تمام‌تر قدرت خداوند را در سراسر آفاق نشان دهد. زمین را آنگاه که رو به خشکی نهاده و چیزی نرویانده همچون انسانی اندوهگین می‌بینی که در اثر بی‌ثمری خاشع و فروتن شده است. طولی نمی‌کشد که پرده از صحنه دیگری برداشته می‌شود. خداوند به پاس قدرشناسی زمین و خشوع او باران را بر

۱. فصلت: ۱۱. پس به آسمان و زمین گفت: خواه با طاعت یا به اکراه بیاید. آن دو گفتند مطیعانه آمدیم.

اونازل می‌کند. به محض شروع باران، زمین لباس فاخر سرسبزی به تن می‌کند و به جنب و جوش درمی‌آید: **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ**^۱.

باز در منظره‌ای دیگر، باطل را همچون انسانی می‌بینیم که از هر جهت در تلاش است تا بر قرآن وارد شود ولیکن راه به جایی نمی‌برد؛ زیرا آن کتابی است که از جانب خدای حکیم نازل شده است: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**^۲

از موارد دیگر انسان‌نگاری در سوره فصلت، تعبیر بشارت دهند و هشدار دهنده برای قرآن است:

كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * **بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ**^۳.

قرآن کریم کتابی است که پیامبر اکرم (ص) با آیات آن مردم را به بهشت بشارت می‌داد و آن‌ها را از مخالفت با دستورات خدا برحذر می‌داشت اما اسلوب تصویری در این آیه، قرآن را به شکل انسانی ترسیم نموده است که در میان مردم به سخن گفتن پرداخته و برخی از مردم را بشارت و برخی دیگر را انذار می‌دهد. بدین ترتیب، ویژگی قرآن که همان هدایتگری است در کلمات «بشیرا و نذیرا» بیشتر جلوه‌گری می‌کند چنان که گویی خود قرآن بشارت دهنده و ترساننده است.

تمثیل:

تمثیل یکی دیگر از جلوه‌های بیانی است که برای مخاطبان بسیار جذابیت داشته و در پرده‌برداری از معانی و به تصویر درآوردن حقایق در زیباترین صورت‌ها، نقشی بسزا ایفا می‌کند (عبدالطوب،

۱. فصلت: ۳۹. یکی از نشانه‌های (قدرت) او این است که تو این زمین را در حال خشکی و فروافتادگی می‌بینی، پس چون آب را بر آن فرو ریزیم بجنبد و رشد کند.

۲. فصلت: ۴۲. هیچگونه باطلی نه از پیش رو، و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

۳. فصلت: ۳-۴. کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده است، فصیح و گویا برای جمعیتی که آگاهند. قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است.

۱۹۹۵، صص ۵۴-۵۳). تمثیل در مواردی شنونده را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که گمان می‌کند شخصاً در ماجرا حضور دارد و حوادث را از نزدیک مشاهده می‌کند.

قرآن نیز در بسیاری از آیات از این فن ادبی سود جسته و مطالب خود را در این قالب عرضه نموده است. تمثیل‌های قرآن مانند تابلوهایی، ماهرانه حالات مورد نظر را ترسیم کرده‌اند تا مخاطبان با مشاهده مناظر، خود قضاوت کنند (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۳۰۸).

در آیه چهل و چهارم از سوره فصلت، خداوند کسانی را که ندای حق را نمی‌شنوند و چشمانشان نور هدایت را نمی‌بیند؛ کر و کور می‌نامد سپس در ضمن یک تمثیل این حالت آن‌ها را تشبیه می‌کند به حالت کسی از راه دور او را صدا می‌زنند به همین دلیل او نه می‌شنود و نه می‌بیند:

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ^۱ وقر در لغت به معنای کری و ناشنوایی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۸۹) و عمی به معنای کوری است (همان، ج ۱۵، ص ۹۵). شریف رضی درباره این آیه می‌گوید: مراد از کری و کوری مشرکان، به تصویر کشیدن دوری کردن آنان از راه حق و پشت نمودن به دعوت حق است، گویی آن‌ها در اثر از دست دادن شنوایی‌شان و روی گردان شدن دل‌هایشان از نور حق مانند کسانی هستند که آن‌ها را از راه دور صدا می‌زنند ولیکن گوش او از این صدا هیچ چیزی عائدش نمی‌شود (شریف رضی، ۱۴۰۶، ص ۲۴۶).

تجسیم (مجسم سازی):

تجسیم در اصطلاح به معنای صورت جسمانی دادن به امور معنوی و غیر مادی است. یا به عبارت دیگر، امور مجرده را به صورت مادی و محسوس و ملموس شناساندن و لباس مادی بر اندام آن‌ها پوشانیدن است. همان‌طور که می‌دانیم اسلام در اصل تنزیه ذات و صفات الهی پافشاری می‌کند ولی از آنجا که «چون‌که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکانه باید گشاد» بسیاری

۱. فصلت: ۴۴. و کسانی که ایمان نمی‌آورند. در گوششان سنگینی است و این کتاب بر آن‌ها کور و نامفهوم است. گویی آن‌ها از

راهی دور ندا داده می‌شوند.

از لطایف مجرد را قرآن با اصل تجسیم یا تجسم بخشیدن به امور مجرد تفهیم می‌کند (قطب، ۱۳۶۰، ص ۸۲).

در میان تصاویر قرآنی، می‌توان تابلوهایی را سراغ گرفت که در نهایت دقت، حالات روحی انسان‌ها را به نمایش گذاشته و پنهان‌ترین زوایای دل و روح بشر را آشکارا به تصویر کشیده و چنان در اعماق وجود بشر غور کرده که نامرئی‌ترین حرکات روح از نگاه تیزبین آن به دور نمانده است (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

از جمله تعابیر مصور در سوره فصلت که از طریق تجسیم ارائه شده، آیه پنجم است که می‌فرماید: وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ^۱ این آیه در صدد تبیین نگرش مشرکان به قرآن و آیین اسلام است. در همین راستا از طریق مجسم‌سازی حالات روحی مشرکان، به ترسیم موانع معنوی موجود میان آن‌ها و حضرت محمد می‌پردازد. خداوند در این آیه سه صحنه را در پیش چشمان شنونده به تصویر کشیده است. در صحنه اول، قلب‌های مشرکان را می‌بینی که به خاطر عدم ورود نور هدایت به آن، همچون جسمی به تصویر کشیده می‌شود که با روپوشهایی پوشیده شده و هیچ منفذی برای راه یافتن و رخنه کردن چیزی از خارج در آن نمانده است. سپس در تصویر دوم آنان را در حالی که به آیات قرآن گوش فرا نمی‌دادند بسان انسان‌هایی ناشنوا می‌بینی که امواج سخن حق در گوششان اثری نمی‌گذارد. سرانجام در تصویر سوم، علاقه شدید مشرکان به دوری از حضرت محمد (ص) را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که گویا میان آن‌ها و پیامبر دیواری بلند و ضخیم حائل شده و هیچ یک دیگری را درک نمی‌کند. به این ترتیب می‌بینیم که قرآن با کمک چند لفظ ساده (أَكِنَّةً، وَقْرٌ و

۱. فصلت: ۵. و گفتند دل‌های ما از آنچه به سویش می‌خوانی در پوشش‌هاست و در گوش‌های ما سنگینی است و میان ما و تو حجابی است پس تو کار خود بکن ما نیز (علیه تو) در فعالیتیم.

حجاب) معانی ذهنی و حالات نفسانی مشرکان را در نهایت ایجاز و بلاغت به صورت صحنه‌هایی هنری به نمایش گذاشته است.

و همچنین در آیه: *أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ*^۱ با کمک حرف «فی»، حالت مشرکان را در برابر دعوت حق، به شکل مشهود مجسم نموده است. هدف از ارائه این آیه، مبالغه در به تصویر کشیدن شک و تردید مشرکان نسبت به پیامبر و سخنان آن حضرت است. از این رو حرف «فی» را که در اصل به ظرفیت دلالت دارد برای مجسم کردن تردید آنان به کار برده است. گویا مشرکان چنان در گرداب شک و تردید غوطه‌ورند که راهی برای بیرون آمدن ندارند.

از دیگر موارد تصویرگری و مجسم ساختن امور معنوی به شکل محسوس و ملموس، ترسیم حسنه و نیکی در قالب سپری است که برای در امان ماندن از تیر دشمن باید از آن استفاده کرد:

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...^۲ خداوند در این آیه، به پیامبر - و بلکه به همه انسان‌ها - سفارش می‌کند که برای در امان ماندن از تیر شر دشمنان از سپر نیکی استفاده کند تا بدین وسیله آن‌ها را اسیر مهربانی و خوی نیک خود سازد و چه بسا نتیجه این مهربانی و قرار دادن سپر نیکی در برابر بدی آن‌ها، از بین رفتن دشمنی و ایجاد دوستی باشد *فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ*^۳ بدین ترتیب قرآن با قلم تجسم بخشیدن به امور معنوی، تابلوهای باشکوهی از مکارم اخلاقی را در پیش روی خواننده به نمایش می‌گذارد تا او نیز در برابر دشمنان خود را مسلح به سلاح اخلاق نیک سازد.

تصویرگری با به کارگیری زبان حقیقی:

یکی دیگر از شیوه‌های قرآن کریم برای ترسیم پدیده‌ها، به کارگیری کلماتی است که خیال در آن دخل و تصرفی ندارد. به عبارت دیگر گاه با تصاویری برخورد می‌کنیم که حاصل کاربرد زبان

۱. فصلت: ۵۴. آگاه باش که آنان از ملاقات پروردگارشان در شک و تردیدند.

۲. فصلت: ۳۴. هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن.

۳. فصلت: ۳۴. ناگهان (می‌بینی) دشمنان سرسخت همچون دوستانی گرم و صمیمی می‌شوند.

عادی است ولیکن همان زبان عادی چنان هنرمندانه به کار گرفته شده است که گویا کلمات نقش آفرینانی هستند که بر روی صحنه به اجرای نمایش می پردازند. این تصاویر غالباً از طریق گفت و گو، تقابل صحنه ها و یا داستان پردازی ارائه شده است.

گفت و گو:

از جمله شیوه های کارآمد در به تصویر کشیدن صحنه ها و تجسم حالات انسان ها، روش گفت و گو است که این شیوه خصوصاً در نمایش صحنه های قیامت و قضاوت خداوند در دادگاه آخرت، میان مشرکان و کافران نقشی بسزا دارد. به عنوان مثال در آیه بیست و یکم از سوره فصلت، خداوند صحنه گفت و گوی مشرکان و اعضای بدنشان را به تصویر می کشد: آن جا که می فرماید: وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۱ این گفت و گو نقش بسزایی در زنده کردن تصویر قیامت در ذهن شنونده دارد، چنان که گویی شنونده با شنیدن این آیه خود را در دادگاه قیامت حاضر می بیند.

صحنه گفت و گوی کافران با خداوند نیز از همین قبیل است. در این صحنه کافران از خداوند درخواست می کنند کسی را که سبب گمراهی شان شده، به آن ها معرفی کند تا او را در زیر پاهای خود لگدمال کنند: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أُضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ^۲ این گفت و گو نیز تصویر زنده و گویایی از خشم و غضب کسانی است که در دنیا توسط سردمداران دغلكار خود فریب خورده اند به همین دلیل از خداوند درخواست می کنند تا کسانی را که سبب گمراهی شان شده بودند به آن ها نشان دهد تا آن ها را در زیر پاهای خود لگدمال کنند.

۱. فصلت: ۲۱. آن ها به پوست های بدن خود گویند: چرا به زبان ما گواهی دادید؟ گویند: آن خدایی که همه چیز را به سخن

در آورده است ما را به سخن واداشت و او همه شما را نخستین بار آفریده و اکنون به سوی او بازگردانده می شوید.

۲. فصلت: ۲۹. و کافران گفتند: پروردگارا آن دو گروه از جن و انسان را به ما نشان تا آن ها را در زیر قدم های خود قرار

دهیم تا از ذلیلان و پست ترین ها شوند.

یکی دیگر از جلوه‌های زیبای گفت‌وگوهای قرآنی، گفت‌وگوی فرشته‌ها با مومنان است: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ** ﴿نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ^۱ در این صحنه، گروهی از فرشته‌ها را می‌بینی که همانند پرندگانی بال فروهسته، با چهره‌ای گشاده و خندان به سوی مومنان فرود می‌آیند و مزده ورود به بهشت را به آنان می‌دهند. این گفت‌و شنود همچنان ادامه دارد که ناگهان صحنه‌ای دیگر به نمایش گذاشته می‌شود: مومنان به همراهی فرشتگان وارد باغ و بستانی سرشار از نعمت‌های ابدی می‌شوند؛ باغی که سراسر آن را آرامش فرا گرفته و در آن، چیزی که سبب نگرانی مومنان شود وجود ندارد. بی‌شک هدف قرآن از ارائه این تصویر (هم‌صحبت شدن با فرشته‌ها و ورود به بهشت) در قالبی محسوس و ملموس ترغیب انسان به پذیرش دعوت حق و گردن نهادن به فرامین الهی است.

تقابل صحنه‌های متضاد:

ویژگی طبیعی انسان طوری است که اشیاء را از راه مقایسه با نقطه مقابلشان می‌شناسد و اگر نقطه مقابل نباشد، این شناخت به آسانی برای او فراهم نمی‌شود، اگر چه در کمال ظهور باشد. (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۲۴۱). در بسیاری از آیات قرآن، دو چهره نیک و بد، ایمان و کفر، عدالت و ظلم، و به طور کلی حق و باطل در مقابل هم معرفی و به تصویر کشیده شده‌اند تا شناخت هر دو راحت‌تر امکان‌پذیر و در عمق احساسات انسان تثبیت شود. سید قطب درباره اهمیت زیاد تقابل در تصویرگری می‌گوید: «تقابل، خود یکی از روش‌های تصویرپردازی و به سخن درآوردن واژه‌هاست و تعبیر قرآن، از این شیوه فراوان برای ترسیم صحنه‌ها بهره می‌جویند» (قطب، بی‌تا، ص ۸۰).

۱. فصلت: ۳۰ و ۳۱. کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است سپس پایداری نمودند، فرشتگان بر آن‌ها فرود می‌آیند و (می‌گویند): هرگز ترسید و غمگین نباشید و شما را مزده باد به بهشتی که در دنیا وعده داده می‌شدید. ما سرپرستان و دوستان شما در دنیا و آخرتیم و در آن‌جا برای شما هرچه نفستان اشتها کند و هرچه طلب کنید مهیاست.

در سوره فصلت نیز، تصویر گویایی از تقابل جهنمیان و بهشتیان ارائه شده است. آن جا که می‌گوید: أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱. در این آیه شاهد دو تصویر متضاد در مقابل هم هستیم. در تصویر نخست کسی را می‌بینیم که خوار و زبون شده و در اثر کفر و عنادش همه اختیارات از او سلب شده به همین دلیل با زور و اجبار در قعر آتش جهنم پرتاب می‌شود (يُلْقَى). اما نقطه مقابل این صحنه، کسی را می‌بینی که گرمی داشته می‌شود و آسوده خاطر و با میل و رغبت به سوی بهشت می‌رود يَأْتِي آمِنًا .

و از همین قبیل است مقایسه «هدایت و ضلالت» است: قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى....^۲ در این آیه خداوند، دو صحنه متضاد را به نمایش گذاشته است؛ در صحنه نخست، قرآن را برای مؤمنان، مایه هدایت و شفابخش آنان معرفی می‌کند و در صحنه دوم، به علت عناد کافران و درافکندن سخنان لغو در قرآن^۳، این کتاب هدایتگر را سبب گمراهی آنان به حساب می‌آورد.

این چنین می‌بینیم خداوند از راه تقابل صحنه‌ها، احساسات و وجدان انسان را به کار می‌گیرد تا خودش آگاهانه، به انتخاب سرنوشتش مبادرت ورزد. بدیهی است که این روش به تصویر کشیدن مفاهیم دینی و امور معنوی مؤثرترین شیوه در هدایت انسان‌هاست.

۱. فصلت: ۴۰. آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا آن‌که در روز قیامت با حالتی امن می‌آید.

۲. فصلت: ۴۴. بگو: این برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است، و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوششان سنگینی است و این کتاب بر آن‌ها کور و نامفهوم است.

۳. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ کافران گفتند به این قرآن گوش فرا ندهید و در آن سخنان بیهوده درافکنید شاید پیروز شوید.

داستان پردازی:

بخش قابل توجهی از کتاب آسمانی قرآن به ذکر داستان های گوناگونی اختصاص یافته که هر یک از این داستان ها، درسی زنده از مدرسه روزگار در اختیار شاگردان هستی می گذارد و آن ها را به عبرت آموزی از این وقایع فرا می خواند.

قرآن کریم در قالب داستان های خود از یک سو تابلوهای باشکوه و نفیسی از مکارم اخلاقی را در بدیع ترین و زیباترین تصاویر ترسیم نموده که مناظر دلنواز آن چشم دل هر بیننده ای را بی اختیار به خود متوجه می سازد و از سوی دیگر برای برحذر داشتن انسان از زشتی ها، تصاویری زنده از امت های پیشین که در چنگال هوی و هوس و آلودگی های اخلاقی گرفتار بوده اند به نمایش می گذارد تا دیگران آن را در پیش روی خود قرار دهند و از فروغلطیدن در همان گردابی که گذشتگان بدان گرفتار شده اند، مصون بمانند (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، صص ۳۰۰ - ۲۹۹).

در آیات سیزدهم تا هفدهم از سوره فصلت، خداوند گوشه ای از سرگذشت قوم عاد و ثمود را برای مشرکان و کافران نقل می کند تا آن ها را از اعمال زشتشان بازدارد. قرآن در بیان سرگذشت این دو قوم از چند پرده نمایش بهره جسته و صحنه های گوناگونی را خلق نموده است. در صحنه اول، گروه زیادی از پیامبران را تماشا می کنیم که پی در پی بر قوم عاد و ثمود فرستاده می شوند تا آن ها را به پرستش خدای یکتا دعوت کنند. پرده ها در این قسمت فرو می افتد و دیگر خبری از پیامبران نیست تا این که به یکباره با صحنه زورگویی و تکبر قوم عاد مواجه می شویم به دنبال این امر، خداوند طوفانی توأم با ریگ را بر آنان می فرستد که زوزه کشان بر شهر و دیار آنان می وزد و آن ها را از صحنه روزگار محو می کند. با از بین رفتن قوم عاد به صحنه دیگری منتقل می شویم تا از سرگذشت قوم ثمود نیز مطلع شویم. خداوند به واسطه فرستادگانش در صدد هدایت این قوم بر می آید ولیکن آن ها کوری و ضلالت را بر بینایی و هدایت ترجیح می دهند از این رو خداوند صاعقه های آسمانی را بر ایشان فرو می فرستد تا آنان نیز با محو شدنشان از صحنه روزگار درس عبرتی باشند برای مردم عصرهای دیگر. بدین ترتیب، قرآن پرده به پرده از سرگذشت این دو قوم

رمزگشایی می‌کند و در هر پرده صحنه‌هایی هیجان‌انگیز را در پیش روی ما به نمایش می‌گذارد که بسیار دیدنی و عبرت‌آموز است. اینک روایت داستان به زبان قرآن: **فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ۚ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ۚ فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۚ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ۚ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَآخَذْتَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱**

تصویرگری به کمک صدای کلمات:

یکی دیگر از زیبایی‌های برجسته قرآن تصویرگری به کمک الفاظ و صدای برخاسته از آنهاست؛ زیرا الفاظ قرآن چنان با معنای آن در هم تنیده است که گاه تنها یک واژه با رنگ مخصوص صوتی خود معنا را به خواننده القا می‌کنند و صورتی مطلوب از معنا را در ذهن او ایجاد می‌کند. در آیه: **فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ** کلمه «صَرْصَرًا» از چنین ویژگی برخوردار است این کلمه از ریشه صریر و به معنای بادی است که دارای صدای شدید است

۱. فصّلت: ۱۷ - ۱۳. پس اگر روی برتافتند بگو؛ شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقه قوم عاد و ثمود بیم می‌دهم. هنگامی که فرستادگان‌شان به سراغشان آمدند و گفتند که جز خدا را نپرستید، آنها گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست (که ما ایمان بیاوریم) حتما فرشتگانی فرو می‌فرستاد. پس ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کافریم. و اما قوم عاد به ناحق در روی زمین تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ آیا ندیدند که خدایی که آنها را آفریده است از آنان نیرومندتر است؟ و آنها نشانه‌های ما را انکار می‌کردند. پس بر آنها بادی بسیار سرد و صدادار در روزهای نحسی فرو فرستادیم تا عذاب خوارکننده‌ای در دنیا به آنها بچشانیم؛ و البته عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و هرگز آنان یاری نمی‌شوند. و اما ثمود، پس آنها را هدایت نمودیم ولی آنها کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس آنها را به کیفر گناهایی که کسب می‌کردند صاعقه عذاب ذلت‌آور فراگرفت.

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۱). گویی این واژه با صدای صغیری که از تکرار دو بار حرف «ص» ایجاد می‌کند، نمایشگر زوزه و خروش باد و طوفانی است که مأمور به نابود کردن ظالمان شده است. بدین ترتیب قرآن با استعمال یک واژه تصویرگر، صحنه‌های نزول عذاب و چگونگی هلاکت آن‌ها را توسط باد پیش روی خواننده به تصویر کشیده است چنان که گویی صدای زوزه باد را با گوش خود می‌شنود.

نتیجه:

قرآن کریم کتاب هدایت است از این رو برای رسیدن به این مهم ابزارها و روش‌های متعددی را به کار گرفته است. یکی از این ابزارها اسلوب تصویرپردازی‌های هنری و محسوس جلوه دادن مفاهیم معنوی و روحانی است تا از این طریق در دل انسان نفوذ کند و در اعماق وجود او تأثیر بگذارد زیرا تصاویر هنری که قرآن ارائه می‌دهد اغلب بر پایه حس است و انسان وقتی با امور حسی و ملموس برخورد می‌نماید بهتر و راحت‌تر آن را درک می‌کند. نکته دیگری که از مطالعه ساختار و اسلوب تصویرهای هنری قرآن به دست آوردیم این است که این صحنه‌ها و تصاویر به دو روش کلی صورت پذیرفته است: گاه در قالب صنایع ادبی از جمله استعاره، کنایه، تمثیل، تشخیص و تجسیم و گاه در قالب زبان عادی (گفت‌وگو، تقابل صحنه‌ها و داستان‌پردازی).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مشکینی.
- ابن منظور الإفريقي. (۱۴۱۴). *لسان العرب* (الطبعة الثالثة). بيروت: دار صادر.
- تفتازانی، سعدالدين. (۱۴۳۰). *شرح المختصر* (الطبعة الخامسة). قم: منشورات اسماعيليان.
- جرجاني، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). *دلائل الإعجاز في القرآن* ترجمه سيد محمد رادمنش. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حسينی، سيد جعفر. (۱۴۱۳). *أساليب البيان في القرآن*. تهران: مؤسسة الطباعة و النشر.
- زمخشری، ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر. (۱۹۹۵). *الكشاف* تصحيح محمد عبدالسلام شاهين (الطبعة الأولى). بيروت: دارالكتب العلمية.
- شريف رضى، ابوالحسن محمد بن الحسين. (۱۴۰۶). *تلخيص البيان في مجازات القرآن* (الطبعة الأولى). بيروت: عالم الكتب.
- صافي، محمود بن عبدالرحيم. (۱۴۱۸). *الجدول في اعراب القرآن* (الطبعة الرابعة). دمشق - بيروت: دار الرشيد - مؤسسة الإيمان.
- طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تحقيق: محمد جواد بلاغی، (الطبعة الثالثة). طهران، منشورات ناصر خسرو.
- عبدالتواب، صلاح الدين. (۱۹۹۵). *الصورة الأدبية في القرآن الكريم*. بيروت: مكتبة اللبنا ن ناشرون.
- عسکری، ابوهلال. (۱۹۷۱). *الصناعتين*. قاهره: مطبعة عيسى الحلبي و شركاء.
- عسکری، ابوهلال. (۱۹۸۶). *كتاب الصناعتين الكتابة و الشعر*، تحقيق على محمد البجاوى و محمد ابوالفضل ابراهيم. بيروت: المكتبة العصرية.
- عصفور، جابر. (۱۹۹۲). *الصورة الفنية في التراث النقدي و البلاغی عند العرب*. بيروت: المركز الثقافي العربي.
- غُرَيْب، روز. (۱۹۷۱). *تمهيد في نقد الحديث*. بيروت: دارالمكشوف.

- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۹). *بلاغت تصویر (چاپ دوم)*. تهران: انتشارات سخن.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. (بی تا). *بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز*. بیروت: المكتبة العلمية.
- قطب، سید. (۱۳۶۰). *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند (چاپ دوم). تهران: بنیاد قرآن.
- قطب، سید. (بی تا). *التصویر الفنی فی القرآن*. مصر: دارالشروق.
- محمدقاسمی، حمید. (۱۳۸۷). *جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱). *بیست گفتار (چاپ هشتم)*. قم: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). *علوم قرآنی*. تهران: انتشارات سمت.
- معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۴). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.